

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

انسیمه عسگری^۱

محمدکاظم شاکر^۲

چکیده

گسترش مطالعات تطبیقی و کارآمدی آن در حوزه علوم انسانی و مطالعات ادیان، سبب شده تا این روش مطالعاتی به ساحت دانش تفسیر نیز راه یابد. راهیابی این روش به حوزه تفسیر قرآن، تنها به نظریه پردازی در باره تفسیر تطبیقی و بیان ضرورت انجام آن محدود نشده است، بلکه تا مرز تأسیس رشته‌ای آموزشی و دانشگاهی با همین عنوان پیش رفته است. اما این که چه قرائت‌هایی از تفسیر تطبیقی وجود دارد و این شاخه نوپا از دانش تفسیر چه مسیری را می‌پیماید، امری است که بایسته‌ی پژوهش و کاوش با رویکرد انتقادی است، تا با پیرایش آنچه رهنرین است، بتوان تفسیر تطبیقی را در مسیری هدایت کرد که به ضابطه‌مند و کارآمدی هر چه بیشتر آن بینجامد. این پژوهش به دو مسأله بنیادی در حوزه تفسیر تطبیقی پرداخته است؛ یکی معنایابی و دیگری گونه‌شناسی. این مقاله، در مورد نخست، با تحلیل و نقد تلقی‌های موجود از تفسیر تطبیقی در صدد شفاف‌سازی ماهیت تفسیر تطبیقی است و در مورد دوم، در پی تعیین جایگاه این گونه تفسیر در نظام طبقه‌بندی تفاسیر قرآن است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارن، تفسیر پژوهی، تفسیر تقریبی، مطالعات تطبیقی، تفسیر مقایسه‌ای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مسأله

اصطلاح تفسیر تطبیقی/مقارن، در حوزه تفسیر قرآن، اصطلاحی نو ظهور است. پیشینه بحث از تفسیر تطبیقی را می توان به سالهای پایانی قرن چهاردهم هجری برگرداند. در میان تفسیرپژوهان جهان اسلام، پژوهشگران عرب زبان، در بکارگیری تعبیر «تفسیر مقارن» و بحث درباره آن، پیشقدم بوده اند. اولین بار، سخن از تفسیر تطبیقی در شکل تفسیرپژوهی، در کتاب هایی آغاز شد که، با عنوان «التفسیر الموضوعی» در ضمن بیان سبک های تفسیری از تفسیر مقارن نیز یاد کردند و به عرضه تعریفی از آن پرداختند. کتاب های «التفسیر الموضوعی» احمد کومی و «التفسیر الموضوعی مع هدی القرآن» عبدالحی الفرماوی، نخستین آثار در این باره هستند (این آثار در دهه آخر سده چهاردهم به نگارش در آمده اند). با این حال، تنها در یک دهه گذشته است که نگارش های مستقل درباره تفسیر مقارن/تطبیقی پا به عرصه وجود گذاشته است. در زبان فارسی، اولین نگارش در سال ۱۳۸۳ خورشیدی، به خامه ی فتح الله نجارزادگان (این اثر کتابی است با عنوان «تفسیر تطبیقی») و در زبان عربی، در سال ۱۴۲۷ قمری (۱۳۸۴ شمسی)، نخستین نوشته به قلم مصطفی ابراهیم المشنی منتشر شده است. (این مقاله در شماره ۲۶ "مجلة الشریعة و القانون" از ص ۱۳۷ تا ص ۲۰۵ به چاپ رسیده است). آثار اشاره شده مربوط به تفسیرپژوهی موضوع است، یعنی مطالعات درجه دوم در باره یک گونه تفسیری و البته سخن از پیشینه خود

پژوهی
تفسیری

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

"تفسیر تطبیقی" یا "تفسیر مقارن" و صورت تحقق یافته و عینی این گونه تفسیری، مجال مستقلى مى‌طلبد و در راستای رسالت این تحقیق نیست.

تفسیرپژوهان مسلمان در مواجهه با تفسیر تطبیقی به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی به توصیف میراث تفسیری مسلمانان، از رهگذر این اصطلاح مبادرت ورزیده‌اند، و بعضی آن را گونه تفسیری جدیدی در نظر گرفته‌اند که هر چند ردّپاهایی از آن در تاریخ تفسیر اجتهادی قرآن وجود دارد، اما به مثابه گونه‌ای مستقل در حوزه تفسیر، قابل تأسیس است. سخن از تفسیر تطبیقی/مقارن، چه از مقوله توصیف میراث تفسیری باشد و نظریه‌پردازی‌ها بدان محدود شود و چه ماهیت آن از مقوله تأسیس باشد، بایستی بر بنیان‌های نظری قابل دفاع و خلل‌ناپذیر استوار باشد تا مقبول واقع شود. در حالی که در میان تلقی‌های ارائه شده تفسیرپژوهان ثبات و یکدستی یافت نمی‌شود. علاوه بر آن، ناسازگاری‌های درونی موجود در هر تعریف و تلقی‌های مختلف از «تطبیق»/«مقارنه» در خارج از حوزه تفسیر، آشفتگی و ابهام قابل ملاحظه‌ای را در ساحت این گونه تفسیری رقم زده است. مقاله حاضر در دو بخش اصلی، معنایابی و گونه‌شناسی، به توصیف، تحلیل و داوری کوشش‌های انجام شده درباره تفسیر تطبیقی پرداخته است.

معنایابی تفسیر تطبیقی/مقارن

همان‌طور که گفتیم اصطلاح «تفسیر تطبیقی» یا «تفسیر مقارن»، در حوزه روش‌شناسی تفسیر قرآن، اصطلاح نوظهوری است. این اصطلاح از دو واژه تفسیر و تطبیق (مقارنه) تشکیل یافته است، از همین رو برای درک درست از معنای آن، لازم است هر دو اصطلاح واکاوی شود.

از آنجا که از طرفی، نویسندگان عرب زبان هم از «تفسیر مقارن» و هم از «تفسیر تطبیقی» سخن گفته‌اند و آنها را معادل ندانسته‌اند، در حالی که در زبان فارسی این دو

معادل یکدیگر منظور شده است، و از طرف دیگر، معادل دانستن تطبیق و مقارنه با در نظر گرفتن ملاحظات ممکن است، بنابراین برای وفاداری به تعبیر استفاده شده از سوی نویسندگان و نیز تأمل در آن ملاحظات، ما گزارش تلقی‌ها را بر همین اساس جداگانه در

نظر می گیریم و در این میان، ابتدا نظریه پردازی نویسندگان عرب زبان - به دلیل سبقتشان در این بحث - را به توصیف خواهیم نشست.

الف. تفسیر مقارن

اولین تعریف از تفسیر مقارن را احمد کومی ارائه داده است، تعریف وی چنین است: «موازنه آراء و مقارنه اتجاهات مختلف مفسران و بحث در باره ناسازگاری ظاهری قرآن و حدیث یا قرآن و کتاب مقدس» (نقل در مشنی، ص ۱۴۷)

تعریف فرماوی، شاگرد کومی تعریف بعدی است. وی در قدم نخست، فقط از آرای مفسران یاد می کند، سپس حدیث را جزو وجوه می آورد، کتاب مقدس را نیز حذف کرده است:

«محقق تعدادی از آیات قرآن را گرد آورده و آرای مفسران را در باره آنها، از کتب تفسیری پیشین و پسین، اعم از تفاسیر نقلی و اجتهادی جویا می شود، سپس به مقارنه میان تفاسیر با اتجاهات مختلف و مشارب گوناگون می پردازد، تا معلوم شود که کدام یک از مفسران، تحت تأثیر اختلافات مذهبی قرار گرفته و هدفش تأیید دیدگاه فرقه یا مذهبی خاص بوده است.» (فرماوی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۵)

وی سپس توضیح می دهد که هر محقق، بسته به علمی که در آن تبحر دارد، به مقایسه از همان حیث می پردازد، اگر کسی در نحو مهارت دارد، مقایسه را در باره وجوه اعراب و بلاغت و فصل و وصل و ایجاز و اطناب انجام می دهد و اگر از قصص مطلع است، در باره حوادث و قصص قرآنی اظهار نظر می کند و به همین منوال است در باره گرایش های مذهبی، علوم تجربی و فلسفه. آنچه که معیار نقل و نقد است، دانش و علم هر محقق است. وی پس از اشاره به آنکه تفسیر مقارن، گستره و دامنه وسیعی دارد، برای نمونه، دو مورد را ذکر می کند: یک، مقارنه نصوص قرآنی در موضوع مشترک؛ دو، مقارنه نصوص قرآنی با احادیث نبوی که ظاهرشان متناقض است. (همان، ص ۴۶)

تعریف احمد جمال عمری، یکی دیگر از محققان اهل سنت، عیناً همان تعریف فرماوی است. (عمری، ۱۴۰۶ق، ص ۴۴) عمری همچنین به دامنه وسیع تفسیر مقارن اشاره کرده و سپس موارد ذیل را در حوزه فعالیت تفسیر مقارن برمی شمرد:

پیشینه تفسیر مقارن

۱. مقارنه میان آیاتی از قرآن که ظاهراً اختلاف و تناقض دارند، مثل مقارنه آیات «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُلُونَ»^۱ با «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ»^۲ و نیز مقارنه قرآن و احادیثی که ظاهرشان برخلاف قرآن است. مثل مقارنه دو آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»^۳ و «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۴ با روایت «لَنْ يَدْخُلَكُمْ أَحَدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بِعَمَلِهِ» از پیامبر اکرم (ص) که در ظاهر با هم متناقضند.

۲. مقارنه میان قرآن و کتب آسمانی دیگر چون تورات و انجیل، تا موارد شباهت و اختلافشان آشکار شود.

۳. مقارنه میان آیاتی که بازگوکننده قصه یکسان یا موضوع واحد هستند تا، تعبیرات مختلف از یک مفهوم مشترک و ایجاز و اطناب های بیانی قرآن آشکار شود و مورد اخیر بیشتر در داستان های قرآن قابل اجراست. وظیفه مفسر در این باره، کشف اسرار و عللی است که سبب تنوع تعبیر گردیده است و نیز یافتن عواملی که، سبب ایجاز یا اطناب در قصه های قرآنی در مواضع متعدد شده است. اگرچه این مباحث در «مشتبه القرآن» مطرح شده ولی یکی از اقسام مقارنه و موازنه هم هست. (همان، صص ۴۵-۴۶)

ألمعی دیگر اندیشمند اهل سنت، همان بن مایه های تعریف فرماوی را برگرفته و پس از ارائه، تعریفی مشابه می نویسد:

«تفسیر مقارن، بالجمله مقارنه متون کتب تفسیر در باره موضوعی مشخص، با هدف شناخت منهج هر مفسر و راهی است که او در فهم قرآن می پیماید.» (ألمعی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰)

فرق دیدگاه ألمعی با دیگران، در هدفی است که وی از تفسیر مقارن انتظار دارد. وی معتقد است هدف تفسیر مقارن، شناخت منهج هر مفسر در تفسیرش و اتجاهی است که او برای فهم قرآن می پیماید. (همان، ص ۲۱)

۱. و بازداشتشان نمایند که آن ها مسؤولند (صافات: ۲۴)

۲. در آن روز، هیچ انس و جنّی از گناهش پرسیده نشود (الرحمن: ۳۹)

۳. در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است (توبه: ۱۱۱)

۴. و این است همان بهشتی که به [پاداش] آنچه می کردید میراث یافتید. (زخرف: ۷۲)

مصطفی مسلم هم در کتاب «مباحث فی التفسیر الموضوعی»، آنجا که در باره چگونگی ارتباط تفسیر موضوعی با تفسیر مقارن، سخن گفته است، توضیح می‌دهد که تفسیر مقارن، مقایسه آراء تفسیری و انتخاب قول درست از میان آنهاست. (مسلم، ۱۴۲۶ق، صص ۵۳-۵۴)

فهد رومی شاگرد مصطفی مسلم، در توضیح تفسیر مقارن گفته است: «مفسر تمام نصوص را اعم از نصوص قرآنی، احادیث نبوی، روایات صحابه و تابعین، آرای مفسران و کتب آسمانی دیگر را که در باره موضوع آیه یا آیات معینی از قرآن است، جمع می‌کند، سپس بین این نصوص مقارنه کرده و آراء را موازنه نموده و رأی برتر را انتخاب می‌کند. (رومی، ۱۴۱۹، ص ۶۰)

وی اسلوب تفسیر مقارن را، دارای دامنه‌ی گسترده دانسته و برخی از وجوه آن را برشمرده و توضیح داده است. این وجوه عبارتند از:

۱. مقارنه میان یک نص قرآنی با نص قرآنی دیگر؛ تأویل آیات مشکل، مستلزم این نوع از مقارنه است که تألیفات مستقل در باره آن انجام شده است. همچنین تفسیر برخی آیات، بدون توجه به آیات دیگر ممکن نیست، مثل ایجاز و اطناب، مجمل و مبین، عام و خاص. در تفسیر قصه‌های قرآنی نیز، به جهت آنکه داستان‌های قرآنی در قرآن، به صورت پراکنده آمده است و برای تفسیر یک بخش آن، نیازمند رجوع به بخش‌های دیگر هستیم.

۲. مقارنه میان نصوص قرآنی و احادیث نبوی؛ چه حدیث موافق قرآن باشد، و چه ظاهرش مخالف باشد.

۳. مقارنه میان قرآن و تورات یا انجیل؛ برای اثبات برتری قرآن و فضیلتش بر کتب قبل و نیز بیان وجوه تحریف و تغییر در آن کتب و همچنین ارائه شواهد موافق از آن کتب در تفسیر قرآن.

۴. مقارنه میان اقوال مفسران؛ که آرای مفسران متعدد و ادله‌شان ذیل یک آیه بررسی می‌شود، ادله هر کدام به نقد گذارده می‌شود و قول برتر انتخاب می‌شود که تفسیر طبری از پیشگامان این نوع تفسیر است. (همان، صص ۶۰-۶۲)

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

خالدی هم عنصر مقایسه را، در مبنای تعریف خود لحاظ کرده و با اختلاف‌هایی در جزئیات، تعریفش چنین است:

«در تفسیر مقارن، پژوهشگر به مقارنه آراء عده‌ای از مفسران بر اساس اختلاف منهج‌شان می‌پردازد، بدین نحو که آرای آنها را در باره یک سوره کوتاه یا مجموعه‌ای از آیات در باره موضوعی از موضوعات ایمان، فقه و یا لغت جمع می‌کند تا منهج هر مفسر و روش او را در بررسی آن موضوع و نیز پابندی او به منهج و روش را بررسی کند، سپس بین آن مفسر و مفسران دیگر مقایسه می‌کند و عمل هر کدام از آنها را بر معیار و میزان درست عرضه می‌دارد تا، بهترین طریق تفسیر را معین کند. پس از این شناخت و مقایسه، نتیجه‌ای که به دست آمده را ثبت می‌کند و بر مبنای آن، در باره آن مفسر حکم می‌کند و جایگاهش را میان مفسران دیگر معلوم می‌کند» (الخالدی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸)

یکی از افرادی که در باره تفسیر مقارن، جنبه‌های مختلفی از آن را کاویده است و مقاله مستقل و مبسوطی در باره آن نگاشته، مصطفی مشنی است. وی اساس همه تعاریفی را که پیش از وی، در باره تفسیر مقارن بیان شده است، همان تعریف کومی دانسته و بر این باور است که دیگران، نکته جدیدی به دیدگاه کومی نیفزوده‌اند. اما از آنجا که کومی تعریف جامعی ارائه نداده است و دیدگاه وی در باره تفسیر مقارن، به شفاف سازی و تفصیل احتیاج دارد، او در مقام بیان تعریفی جامع از تفسیر مقارن برآمده و در باره مسائل مختلف مرتبط با آن، به تفصیل بحث کرده است. (مشنی، ۱۴۲۷ق، صص ۱۴۷-۱۴۸). وی در مقام تعریف چنین گفته است:

«مراد از تفسیر مقارن، موازنه آرای مفسران و اقوالشان در بیان معانی آیات قرآن، موضوعات آن و دلالت‌هایش و مقارنه میان مفسران در پرتو اختلاف فرهنگ‌ها، فنون و آگاهی‌ها و نیز اختلاف مناهج، اتجاهات و طرق تفسیری، با روشی علمی و مورد قبول و در نهایت، انتخاب رأی برتر با تکیه بر ادله معتبر در ترجیح است». (همان، ص ۱۴۸)

وی در ادامه، تعریف خود را خلاصه می‌کند: «تفسیر مقارن، موازنه آرای مفسران در شرح آیات قرآن و مقارنه مناهج تفسیری به روش علمی و مقبول است». (همان)

مشرنی تفسیر مقارن را دارای دو گونه دانسته است: ۱. مقارنه تحلیلی؛ ۲. مقارنه در مناہج و اتجاہات. وی مقارنه تحلیلی را ہم دارای دو نوع می‌داند: نوع اول، مقارنه میان مفسران در تفسیر الفاظ و جملہ‌ها و سایر مفردات قرآن است کہ استقرای تفصیلی جزئی را می‌طلبد (همان، ص ۱۶۰)؛ نوع دوم، مقارنه موضوعی است کہ میان آرای مفسران در باره موضوعی مشخص، مقایسه انجام شود و ادله‌شان نقد شود و رأی برتر انتخاب شود. (همان، ص ۱۶۴) مقارنه در مناہج و اتجاہات ہم با توجه به تعریفی کہ از دو اصطلاح «منہج» و «اتجاہ»، مورد نظر است، صورت می‌گیرد؛ در مقارنه مناہج، شیوه برخورد مفسران با مواردی چون لغت، مناسبات، روایات، قرائات، فقه، اصول و اسرائیلیات مورد مقایسه قرار می‌گیرد. (همان، ص ۱۶۹) در مقارنه اتجاہات، اہدافی کہ مفسران نصب العین خود قرار داده‌اند، مقایسه می‌شود (همان، ص ۱۷۵).

علی آل قطبی موسوی، نویسنده شیعی، کہ «موسوعه التفسیر المقارن» را در آستانہ انتشار دارد، دو تعریف از تفسیر مقارن ارائه کرده است:

۱. تفسیر مقارن، مقابله نمودن رأی یک مفسر با مفسران دیگر برای شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها است، همانطور کہ در فقه مقارن انجام می‌شود.

۲. بررسی یک آیه از زوایای گوناگون و از دیدگاه‌های متفاوت علمای تفسیر و فقه و طب و نجوم و... است کہ ابعاد علمی قرآن را آشکار می‌کند.^۱

نتیجہ آن کہ، نظریہ پردازان عرب زبان کہ درباره جایگاه تفسیر مقارن اظهار نظر کرده‌اند، ہمگی به پیروی از کومی، تفسیر مقارن را یکی از اسلوب‌های تفسیر و قسیم تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی دانسته‌اند. (مسلم، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲-۵۴؛ الخالدی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۷-۲۸؛ الطبطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱-۱۳؛ رومی، ۱۴۱۹، ص ۵۵-۵۶) تنها احمد جمال عمری است کہ تقسیم‌بندی نسبتاً متفاوتی ارائه داده است. وی تفسیر مقارن را، جزو ملحقات اسلوب تفسیر موضوعی دانسته و آن را گونه جداگانه‌ای محسوب نکرده است.

(العمری، ۱۴۰۶ق، ص ۴۴)

ب. تفسیر تطبیقی

نویسندگان عرب زبان، وقتی بحثی را به صورت نظری انجام می دهند و سپس می خواهند آن را با مثال توضیح دهند یا بر متنی پیاده کنند، از لفظ تطبیق استفاده می کنند. به طور مثال، نویسنده کتاب «التأویل فی التفسیر بین المعتزله و السنه» ابتدا در بخش نظری، در باره تفسیر معتزله توضیح می دهد و سپس در قسمت تطبیقی، بر طبق آنچه توضیح داده بود، مصادیق و شواهدی از تفسیر کشاف استخراج می کند. (شنوقه، بی تا، ص ۱۲)

همچنین نویسنده کتاب «التفسیر الموضوعی للقرآن بین کفتی المیزان»، پس از انجام بحث های نظری در باره تفسیر موضوعی، خود به تفسیر موضوعی آیاتی از قرآن می پردازد و عنوان آن را «دراسة تطبیقیة فی التفسیر الموضوعی» قرار می دهد. (عبدالرحیم، ۱۴۱۲، ص ۱۰۳)

در فرهنگ مکتوب زبان عربی، همین معنا از تطبیق، در اصطلاح «تفسیر تطبیقی» اراده شده است. حسن غالب در کتاب «مداخل جدیدة للتفسیر»، تفسیر تطبیقی را یکی از مداخل های جدید در تفسیر قرآن به شمار آورده است. ایشان، قواعد و اصول کلی قرآن در باره عقیده، هستی، تاریخ و جامعه را که در آیاتی به طور کلی بیان شده است، قابل تطبیق بر آیات دیگری می داند که جزئیات اصول و قواعد کلی مذکور را گفته اند. ایشان در این باره تعبیر «سازگاری شگفت انگیز نظریه و تطبیق» را به کار برده و گفته است که انجام تفسیر، با در نظر گرفتن چنین نگاهی به قرآن و بر اساس آن، همان تفسیر تطبیقی است. (غالب، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱) به طور مثال، ایشان آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) را از قواعد کلی قرآن در باره اجتماع دانسته و به تفسیر تطبیقی آن با آیات دیگر که همگی از جزئیات و مصادیق و لوازم آن قاعده کلی هستند، پرداخته است. وی آیات «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ»^۱ (مائده: ۶۶)، «لَئِنْ

۱. و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند.

شَكَرْتُمْ لَا زَيْدَنْكُمْ»^۱ (ابراهیم: ۷) و «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۲ (اعراف: ۹۶) را از مصادیق آن به شمار آورده است. (همان، صص ۱۷-۲۱)

نویسنده کتاب «التفسير التطبيقي منهج علمي لدراسة النص القرآني» معتقد است که متن قرآن، موضوع پژوهش گسترده و وسیع ادبی است و کتب تفسیر معمولاً، مجال مذکور را نادیده انگاشته‌اند و یا به طور شایسته بدان نپرداخته‌اند. وی هدف خود را پژوهش ادبی در قرآن، شامل شرح لغوی مفردات و عبارات، شرح بیانی اسلوب ها و صور، تحلیل ادبی جنبه های فنی آیات و سور، با استفاده از منابع لغوی، نحوی، اعراب القرآن، اعجاز القرآن، غرایب القرآن، علوم قرآنی و منابع تفسیری عنوان کرده است. (صدیق، ۱۴۱۶ق ص ۷-۱۰) منظور وی از تفسیر تطبیقی، تطبیق قرآن بر جنبه های مختلف ادبیات عرب است. این کاربرد از "تفسیر تطبیقی" با کاربرد قبل تفاوت دارد، در اینجا می توان پای یک نوع مقارنه را نیز مشاهده کرد؛ مفسر می خواهد با مقارنه بین روش ادبی قرآن با آنچه که در نمونه های دیگر از همین روش در ادبیات عرب آمده است، اولاً استفاده قرآن از روش یا روش های خاص ادبی را بیان کند و ثانیاً خواننده را در درک درست تر از معنای آیه یاری رساند.

اصطلاح «تفسیر تطبیقی» در ایران، تعبیری نوپاست و از آن معانی گوناگونی اراده شده است. خرّمشاهی، ضمن اذعان به معانی مختلفی برای اصطلاح "تفسیر تطبیقی" و اشاره به دو نوع آن، خود، تطبیق را به معنای کاربردی کردن به کار بسته است و می گوید: «منظور از تفسیر تطبیقی، نه تطبیق میان فقرات کلام در آیات مختلف و نه مقایسه میان قرآن با نظریات ادیان دیگر است، بلکه منظور تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن به زندگی انسان معاصر و به تعبیری، کاربردی کردن تعالیم قرآن است» (خرّمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۱/ص ۶۴۰)

برخی دانشمندان مسیحی هم در تفسیر کتاب مقدس می گویند: تفسیر کتاب مقدس دو مرحله دارد؛ یک، این که معنای متن چیست؟ یعنی متن در هنگامی که پدید آمده چه

۱. اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد.

۲. و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

چیزی مقصودش بوده است. دو، متن به ما چه می گوید. (Vanessa, L. Ochs, p. xxii) به طور مثال، وقتی قرآن می گوید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» معنای اولش این است که در جنگ بدر که سال دوم هجری واقع شده است، مسلمانان توسط امدادهای غیبی یاری شده اند. اما اکنون نه بدر و نه بدریون هیچ کدام موجود نیستند، بلکه آن حادثه به تاریخ پیوسته است. سؤال این است که این آیه اکنون برای ما چه پیامی دارد. در جواب می توان گفت که آیه به ما می گوید، امداد غیبی امری مسلم است و مؤمنان در شرایط خاصی می توانند امید داشته باشند که با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، مورد یاری قرار گیرند. بنابراین، در این اصطلاح، تفسیر تطبیقی به معنای «تفسیر کاربردی» است؛ تفسیری که مفسر یا خواننده متن، آن را بر زندگی خود منطبق می سازد و سعی می کند تا معنایی از آن برداشت کند تا بین معنای تاریخی متن و وضعیت موجود خود و جهان خود ارتباط برقرار کند.

اما برخی دیگر از تفسیر پژوهان معاصر از تفسیر تطبیقی همان چیزی را منظور کرده اند که پیشتر در سخن نویسندگان عرب زبان با عنوان تفسیر مقارن مطرح شد. فتح الله نجارزادگان می گوید:

«نوع دیگری از تفسیر [غیر از تفسیر ترتیبی و موضوعی]، که تا کنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. این نوع تفسیر فارغ از روش ها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه ای دیدگاه های شیعه و اهل سنت در باره تفسیر قرآن می پردازد». (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱)

از نظر نجارزادگان، تفسیر تطبیقی در عرض تفاسیر ترتیبی و موضوعی است، و گستره آن محدود به مقایسه دیدگاه های شیعه و اهل سنت است. وی در این باره چنین آورده است:

«مراد از تطبیق، مقایسه بین دو مکتب از میان مکاتب و یا روش های گوناگون تفسیری (مانند روش ادبی، روایی، کلامی و ...) نیست، بلکه بررسی تطبیقی تفسیر آیات، فارغ از روش ها و مکاتب گوناگون آن تنها بر اساس دو منظر شیعی و اهل سنت می باشد». (همان، ۱۳۸۳، ص ۱۳)

تفسیر تطبیقی مورد نظر ما همین نوع از تفسیر است، چون ما تلقی‌ای از تفسیر تطبیقی را به بحث گذاشته‌ایم که هم‌سو با تفسیر مقارن باشد. همچنین رضایی اصفهانی چنین گفته است:

«در مطالعات قرآنی از شیوه‌های متنوعی استفاده می‌شود.... در این نوشتار، به شیوه مطالعات تطبیقی می‌پردازیم که گونه‌های تفسیر تطبیقی بین قرآن و کتب مقدس، تفسیر مقارن بین شیعه و مذاهب اهل سنت و مطالعات تطبیقی در حوزه علوم طبیعی یا انسانی و حوزه تفسیر قرآن دارد». (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

نتیجه آن که، اصطلاح تفسیر تطبیقی دارای کاربردهای مختلفی است: یکم، مراد تطبیق کلیات بر جزئیات و تفصیل است؛ دوم، کاربردی کردن معانی متون مقدس است؛ سوم، موازنه و مقارنه بین متون و دیدگاهها - بویژه در حوزه تفسیر قرآن - است که در این مقاله، معنای سوم مورد نظر است.

۱. واکاوی عنصر تطبیق و مقارنه در تعاریف

محوری‌ترین مؤلفه تلقی‌های مطرح شده عنصر «مقایسه» است. مقایسه متعلق می‌خواهد، اما سوای اینکه متعلق مقایسه چه باشد، چون خود مؤلفه «مقایسه» اصل و بنیان این تلقی‌ها است، به نظر می‌آید که منظور از تطبیق و مقارنه، همان مقایسه است. از همین رو این پرسش را در خور پاسخ می‌یابیم که آیا واژگان تطبیقی و مقارن به درستی انتخاب شده‌اند؟

از آنجا که به نظر می‌رسد عنوان کلی مطالعات تطبیقی عنوانی است که از ترجمه عبارت انگلیسی (comparative studies) گرفته شده است، صحت یا عدم صحت این معادل‌گذاری جای تأمل دارد. معادل انگلیسی واژه مقایسه، comparison است، در روش ترجمه معکوس، وقتی تطبیق را به انگلیسی ترجمه می‌کنیم، معادلش correspond است که اگر با حرف اضافه by باشد همپوشانی کامل را نشان می‌دهد و اگر با حروف اضافه to, with و یا between بیاید مطابقت دارند، ولی هم پوشانی تام ندارند. پس در هر صورت، معادل کلمه "تطبیق"، در زبان انگلیسی آن طور که پنداشته شده کلمه comparison نیست، بلکه معنای comparison مقایسه است. (خاتمی، جزوه درسی) پس

بازرسی
درستی
پس

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

باید گفت تفسیر تطبیقی، یک غلط مصطلح است و عبارت درست آن، "تفسیر مقایسه‌ای" است. معنای تطبیق در زبان فارسی هم بر همین مطلب دلالت دارد. در زبان فارسی تطبیق، برابر کردن دو چیز با هم است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۷۸۶) در زبان عربی هم تطبیق به این معناست که، مسائل و قضایا را تحت یک قانون کلی قرار دهیم، (انیس، ۱۳۷۲، ص ۵۵۰) همان‌طور که آنها تفسیر تطبیقی را در همین معنا به خدمت گرفته‌اند.

البته شاید بتوان گفت تطبیق، یکی از مصادیق یا "نتایج" مقایسه است. زیرا دو امری که مورد مقایسه واقع شده‌اند، یا هم‌پوشانی کامل دارند یا هم‌پوشانی جزئی یا متباین اند که در حالت اول با هم تطبیق دارند، در حالت دوم تطبیق جزئی است، بعضی از کل است و در حالت سوم تطبیقی وجود ندارد و فقط اختلاف است.

در باره واژه مقارن هم ناصر طیار، استاد دانشگاه ملک سعود معتقد است اصطلاح «مقارن» که در فقه هم استفاده می‌شود، از ماده «قرن» است و این ماده بر برقرار کردن ارتباط بین دو چیز دلالت دارد، ولی آنچه در تفسیر انجام می‌شود موازنه است، از همین رو باید لفظ «الموازن» بکار رود.^۱ محقق دیگری با استشهاد به آیات قرآن، حدیث و شعر، معنای «مقارن» را استخراج کرده است. وی از شواهد یاد شده نتیجه گرفته که لفظ «قرن» به معنای جمع کردن چیزی با چیز دیگر است، و بر اساس معنای مذکور این سؤال را مطرح می‌کند که فقه مقارن به چه معناست. آیا در فقه مقارن، بین یک فقه و فقه دیگر جمع صورت می‌گیرد و سپس مقایسه می‌شوند یا فقه مقارن معنای دیگری دارد؟ وی بدون پاسخ دادن به سؤال‌هایی که طرح کرده، اظهار می‌دارد که چرا اصطلاحات بدون تأمل، جعل و اطلاق می‌شوند و اگر مراد از «تفسیر مقارن» آن‌طور که برخی بیان کرده‌اند جمع آرای تفسیری ذیل یک آیه و بررسی دلایل مفسران و مقایسه ادله و گزینش قول برتر یا قول جدید است، شایسته اصطلاح موازن است نه مقارن.^۲

برخی از محققان دیگر جهان عرب معتقدند که بین تفسیر مقارن و تفسیر موازن، عموم و خصوص برقرار است. یکی از ایشان براین باور است که اگر دو تفسیر از همه

جهات با هم مقابله و بر هم عرضه شوند، نام موازنه برای آن سزاوارتر است ولی اگر پژوهش و مقایسه در مسائل جزئی آن دو تفسیر باشد، لفظ مقارن مناسب خواهد بود.^۱ محقق دیگری به رابطه عموم و خصوص قائل است، و در چگونگی آن گفته است:

«مقایسه دو تفسیر یا بیشتر از حیث بهره‌مندی آنها از روایات تفسیری، اسباب نزول، قرائات و شیوه برخورد آنها با مسأله ناسخ و منسوخ، اسرائیلیات، تفسیر به رأی، بهره‌گیری‌شان از علم مناسبات، مسائل فقهی، عقیدتی، و مسائل لغوی، نحوی و بلاغی مشمول اصطلاح «مقارنه» است، ولی مقایسه آراء و برگزیدن قول برتر یا ارائه قول جدید، شایسته اصطلاح «موازنه» است. به عبارت دیگر، میان موازنه و مقارنه عموم و خصوص مطلق^۲ برقرار است، هر مقارنه‌ای موازنه است ولی هر موازنه‌ای مقارنه نیست.^۳

تا اینجا روشن شد که عناوین تطبیق و مقارنه در چه مواردی ابهام دارد و معلوم شد که منظور از تطبیق و مقارنه یا موازنه، مقایسه است. بنابراین بهتر است به جای تفسیر مقارن یا تطبیقی، از اصطلاح «تفسیر مقایسه‌ای» استفاده کنیم.

۲. واکاوی عنصر تفسیر در تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای

در همه تلقی‌هایی که از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای^۴ وجود دارد، «تطبیق» یا «مقارنه» به عنوان وصفی برای «تفسیر» به کار رفته است. برای معنایابی اصطلاح تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای لازم است مراد از «تفسیر» نیز روشن شود. به نظر می‌رسد که از نظر این تلقی‌ها، قلمرو مقایسه در حوزه تفسیر به معنای عام آن، مطرح بوده و تفسیر را در معنای عامش به کار برده‌اند. از همین روست که آنها متعلق یکسانی را برای تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای نمی‌شناسند، بلکه برعکس، گونه‌ها و وجوه متعددی را از این حیث به

1 www.tafsir.net/vb/tafsir15283/ 5nov2011

۲. تعبیر این محقق (عبد الفتاح محمدخضر رئیس بخش تفسیر دانشگاه الازهر) عموم و خصوص وجهی است: «فكان بين المقارنه و الموازنه عموم و خصوص وجهی فكل مقارنه موازنه و ليس كل موازنه مقارنه» که این تعبیر معادل عموم و خصوص مطلق است.

3 www.tafsir.net/vb/tafsir15283/ 5nov2011.

۴. از آنجا که معلوم شد تعبیر «تفسیر مقایسه‌ای» تعبیر صحیح به جای تفسیر تطبیقی یا تفسیر مقارن است، ولی در بقیه مقاله از عبارت تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای استفاده کردیم، تا یک باره تغییر اساسی ایجاد نگردد و بدین خاطر تفسیر مقارن را در این عبارت ذکر نکردیم که در زبان فارسی از واژه تطبیق استفاده می‌شود، نه مقارن، افزون بر آن تعبیر انتخاب شده کوتاه‌تر هم است.

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

میان می‌آورند، تا جایی که برای یافتن وجه اشتراکی میان این متعلقات با سختی مواجه هستیم. با نظر به آنچه در بیان چیستی تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای گذشت، می‌توان این "گونه تفسیری" را به سه گروه تقسیم کرد.

گروه اول: دست کم یک طرف مقایسه آیات قرآن است. این قسم خود به چهار قسم دیگر تقسیم می‌شود: ۱. مقایسه آیات قرآنی با هم (به طور مطلق یا با قید اشتراک موضوع یا با قید تعارض ظاهری)، ۲. مقایسه قرآن با حدیث (به طور مطلق یا با احادیثی که ظاهرشان با قرآن متعارض است)، ۳. مقایسه قرآن و کتب آسمانی دیگر، ۴. مقایسه آیات قرآن با دستاوردهای علوم بشری اعم از علوم انسانی و دیگر علوم.

گروه دوم: دست کم یک طرف مقایسه، آرای تفسیری است. در این گروه نیز اقسامی ذکر شده است: ۱. مقایسه آرای تفسیری به طور مطلق (اعم از تفاسیر نقلی و اجتهادی) یا به طور محدود (شیعه و سنی در تفاسیر اجتهادی)، ۲. مقایسه دیدگاه‌های مفسران با نظر فقها و دانشمندان علوم انسانی و نیز علوم طبیعی چون طب و نجوم

گروه سوم: مقایسه مناهج و اتجاهات تفسیری

گروه‌های فوق به درستی از آشفتگی حاکم بر مؤلفه تفسیر در تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای پرده برمی‌دارد. آیا تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، مقایسه آیات قرآن است یا مقایسه آرای تفسیری یا مقایسه مناهج تفسیر؟ این متعلقات سه مطالعه مترتب بر هم را طلب می‌کند. یعنی آیات قرآن، موضوع برای علم تفسیر است که معرفت درجه یک محسوب می‌شود، حال آن که بررسی آرای تفسیری و نیز مقایسه مناهج تفسیری، معرفت درجه دو به شمار می‌آید. چگونه همه این‌ها تحت لوای تفسیر می‌تواند قرار گیرد؟ ناگفته نماند که این ایراد بدین جهت وارد است که ایده‌پردازان ما همگی تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای را گونه‌ای تفسیر دانسته‌اند، چرا که آن را در عداد تفاسیر ترتیبی و موضوعی محسوب کرده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد در اظهارنظرهای فوق، مطالعه مقایسه‌ای با تفسیر خلط شده است، ما می‌توانیم مطالعات مقایسه‌ای متعددی در حوزه تفسیر داشته باشیم ولی نمی‌توانیم همه آنها را از نوع تفسیر بدانیم و چتر تفسیر بر سر همه آنها قرار دهیم.

مقایسه آیات قرآن با یکدیگر، اگر موضوع آیات مورد مقایسه مشترک باشد، تفسیر موضوعی است و اگر ناظر به هم باشد تفسیر قرآن به قرآن و اگر تناقض ظاهری داشته باشند، تحت عنوان مبحث «موهم الاختلاف و التناقض» قرار می گیرد.

مقایسه آیات قرآن با حدیث و با کتب آسمانی دیگر، اگر در جهت فهم قرآن باشد، تفسیر به طریق مقایسه می تواند باشد، منتهی اگر چنین وجهی را بپذیریم، نایستی تفسیر تطبیقی/مقایسه ای را محدود بدان کرد، بلکه در باره تفسیر قرآن با منابع دیگر عقلی و نقلی هم باید عنوان تفسیر مقایسه ای را تعمیم داد، اینجاست که مقایسه به منابع تفسیر تحویل خواهد شد. همچنین انتخاب قول صحیح که مهم ترین هدف تفسیر تطبیقی/مقایسه ای است، در باره این متعلق معنا ندارد، زیرا وقتی قرآن با حدیث یا کتب مقدس مقایسه می شود، گزینش قول صحیح بی معنا است. از همین رو با اینکه امکان مطالعه مقایسه ای در گروه اول را نفی نمی کنیم، ولی بر این باوریم که آن مقایسه مبتنی بر عناصر و مؤلفه های تفسیر مقایسه ایی که خود قائل بدانند، نیست. یعنی این مقایسه ها گونه تفسیری نیستند، و تنها نوعی مطالعه مقایسه ای هستند که به کار تفسیر نیز می آیند، از این جهت که می توانند مقدمه و زمینه ای برای رسیدن به یک نظر تفسیری استوارتری باشد.

بررسی منهج و اتجاه یک تفسیر، نسبت به تفسیر، مطالعه پسینی و درجه دوم است، پس اگر تفسیر تطبیقی/مقایسه ای، گونه ای تفسیر است-آن طور که قائلینش گفته اند-مقایسه مناهج و اتجاهات تفسیری نمی تواند وجهی از وجوه تفسیر تطبیقی/مقایسه ای باشد. اما «آرای تفسیری» متعلق مشترک در همه تلقی ها است، بلکه بیشتر تلقی ها در تعریف خود، تفسیر تطبیقی/مقایسه ای را مقایسه آرای تفسیری دانسته اند و تعلقات دیگر را در تعریف داخل نکرده اند، بلکه تحت عنوان وجوه تعریف ذکر کرده اند. فهد رومی، طبری را پیشگام چنین تفسیری دانسته است.

روشن است که وقتی آرای تفسیری مختلفی با یکدیگر مقایسه می شود موضوع

بررسی، تفسیر و آرای تفسیری است و نه قرآن و آیات آن، بنابراین این بررسی نمی تواند از نوع تفسیر باشد، چرا که موضوع علم تفسیر، قرآن و آیاتش است. بنابراین مطالعه مقایسه ای آرای تفسیری از نوع مطالعه درجه دو است. چیزی که هست، مفسر می تواند در

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

تفسیر آیات قرآن از این مطالعه مقایسه‌ای استفاده کند. به عبارت دیگر، مطالعه مقایسه‌ای در آرای تفسیری می‌تواند، به مثابه مقدمه خوبی برای تفسیر آیات باشد. در اینجا است که می‌توان از یک دور هرمنوتیکی بهره برد؛ دور هرمنوتیکی که بین معرفت درجه دو و معرفت درجه یک در ساحت تفسیر قرآن است. اینجا است که از میان وجوه متعددی که برای تفسیر تطبیقی ارائه شده است، تنها همین وجه دارای مشخصه‌های تأمین کننده یک گونه تفسیری است. بنابراین از این پس تکیه این مقاله بر شناخت این وجه خواهد بود.

گونه شناسی تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای

تا اینجا معلوم شد که وقتی سخن از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای به میان می‌آید، تنها در یک فرض است که آن را می‌توان در ژانر تفسیر به شمار آورد و آن در صورتی است که، مفسر در صدد تفسیر آیات قرآن است و به عنوان فهم بهتر از معنای مراد، به آرای تفسیری دیگران مراجعه می‌کند. با این تصور از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، اینک سؤال آن است که قلمرو و هدف این گونه تفسیری چیست و در نظام طبقه‌بندی تفاسیر قرآن چه جایگاهی را می‌توان به این گونه از تفسیر اختصاص داد؟

۱. قلمرو تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای

نقل آراء تفسیری، به خصوص اقوال مشهور، نه تنها در تفسیر طبری که در همه تفاسیر سنتی یکی از ویژگی‌های ساختاری تفاسیر است. تقریباً هیچ تفسیری از نقل اقوال خالی نیست، سوای اینکه مفسر به گزینش یکی از اقوال پردازد یا قولی جدید بیاورد یا اصلاً به تحلیل و نقد اقوال پردازد و صرفاً به نقل آنها مبادرت ورزیده باشد، سنت حاکم بر تفسیر چنین است. چنانچه نورمن کالدور برای آنکه یک گونه ادبی تفسیر محسوب شود، سه ویژگی را برای آن فرض کرده است که یکی از آنها نقل اقوال و گزینش است. (هاوتینگ، ص ۱۶۶) از همین روست که پرسش جدی فراروی این تلقی آن است که با این تلقی فراگیر از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، مرز میان تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای و غیر آن چیست؟ اگر بخواهیم بر اساس این تلقی به توصیف میراث تفسیری بنشینیم، تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای خیل کثیری از تفاسیر را در بر می‌گیرد و تفاوت فقط در میزان

تطبیقی/مقایسه‌ای بودن تفاسیر خواهد بود. نکته مهم‌تر آنکه طبق جایگاهی که برای تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای معین شده است - تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای یکی از اسلوب‌های تفسیر و در عرض تفاسیر ترتیبی و موضوعی قرار دارد - آیا می‌توان بر اساس این تلقی بر تفسیری انگشت نهاد و آن را تطبیقی/مقایسه‌ای خواند و متمایز از تفاسیر ترتیبی و موضوعی محسوب کرد؟ این اشکال‌ها از آن جهت وارد است که، بر این باوریم که تفسیرپژوهان خواسته‌اند میراث تفسیری را بر اساس این تلقی توصیف کنند، اگر مفسری خواست تفسیری بر اساس این تلقی بنویسد، آیا قادر است یا لازم است که همه آیات را بر این اسلوب تفسیر کند، از چه حیث باید مقایسه انجام دهد؟ اما نجارزادگان که این مقایسه را تنها به دیدگاه‌های شیعی - سنی محدود کرده است، در صدد تأسیس گونه‌ای نو در تفسیر است، می‌گوید: «مراد از این تطبیق، مقایسه بین دو مکتب از میان مکاتب و یا روش‌های گوناگون تفسیری (مانند روش ادبی، روایی، کلامی و ...) نیست بلکه، بررسی تطبیقی تفسیر آیات، فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون آن، تنها بر اساس دو منظر شیعی و اهل سنت می‌باشد». (نجارزادگان، ۱۳۸۳، ص ۱۳) وی بر این باور است که هر چند در تفاسیر اجتهادی هر دو فریق (در برابر تفاسیر روایی یا بالمأثور) کم و بیش به بررسی و نقد دیدگاه‌های یکدیگر اشاره شده است (مانند تفسیر المیزان، روح المعانی، المنار)، لیکن بررسی مستقل و همه جانبه بحث پیشینه‌ای در بین فریقین ندارد. (همان) و خود به چنین تفسیری همت گمارده است. متعلق شیعی - سنی، گستره تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای را از حیث مذهب محدود به شیعه - سنی می‌کند.

ما معتقدیم این گستره را نباید محدود به همین دو مذهب کرد. می‌توان گستره آن را تا مذاهب دیگر هم گسترش داد. گرایش‌های مذهبی بخش عمده‌ای از اختلافات تفسیری را دامن زده است، این اختلافات در دو حوزه فقه و کلام سبب به وجود آمدن تفاسیر با جهت‌گیری‌های خاص مذهبی گردیده است. از آنجا که مقایسه در جایی امکان دارد که پای تعدد در میان باشد، در چنین تفسیری، ملاک تعدد مذهب است. چون ملاک تعدد معین است، بر خلاف سایر وجوه، حیث مقایسه مشخص است، آیاتی که بر سر آن اختلاف است هم معلوم. آنچه بایستی روشن شود فقط رویکرد مقایسه است. در باره سایر

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

و جوه تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای هم باید ابتدا ملاک تعدد آراء مشخص شود و بعد معلوم شود که قلمرو مقایسه چیست یا از چه حیث مقایسه آراء می‌خواهد انجام شود.

۲. هدف تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای

یکی از مؤلفه‌های دیگر تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، هدف آن است. در اکثر وجوه مطرح شده، هدف تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، انتخاب قول برتر دانسته شده است. ولی به نظر می‌رسد که گزینش و ترجیح یکی از اقوال یا حتی انتخاب قول جدید، ثمره عملی مقایسه اقوال است، ولی ثمره را به جای هدف انگاشتن، فروکاستن هدف است. هدف یک مفسر، نه بر اساس اظهار نظر نهایی او درباره رأی برتر، بلکه بر مبنای رویکرد او در انتخاب قول مرجح قابل ارزیابی است. به طور مثال، در تلقی تفسیر مقایسه‌ای از حیث مذهب، می‌تواند با رویکرد جدلی یا تقریبی انجام شود. رویکرد جدلی در صدد اثبات نظر خود و نفی دیدگاه طرف مقابل است؛ رویکرد تقریبی هدفش تأکید بر مشترکات و نزدیک کردن دیدگاه‌ها در موارد اختلافی است.

۳. جایگاه تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای

همان‌طور که گفته شد، در تعیین جایگاه تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای در نظام طبقه‌بندی تفاسیر، میان تفسیر پژوهان در یک نکته اتفاق نظر وجود دارد و آن این که همگی آن را یک اسلوب محسوب کرده‌اند که قسیم تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی -از منظر نویسندگان عرب- و قسیم تفاسیر ترتیبی و موضوعی -از نظر نجارزادگان- است. از دیدگاه هیچ‌کدام از صاحب‌نظران، تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، به دایره منهج، اتجاه و ... یا معادل‌های فارسی آنها روش، گرایش و ... تعلق ندارد، بلکه از میان همه تقسیم‌بندی‌های متعارف تفاسیر، فقط در دایره اسلوب واقع شده است. البته فرماوی در کتابش از لفظ منهج استفاده کرده و تفاسیر چهارگانه را جزو مناهج تفسیری یاد نموده است، ولی به نظر می‌رسد وی منهج را در معنای عام به کار برده که شامل اسلوب هم می‌شود و منظورش منهج مصطلح در نظام طبقه‌بندی تفاسیر که در کنار اصطلاحات اتجاه و اسلوب و ... به کار سامان بخشی فرآورده‌های تفسیری می‌آید، نیست.

پیش از بررسی و داوری در باره اسلوب بودن تفسیر تطبیقی بهتر است مروری بر نظام طبقه‌بندی تفاسیر داشته باشیم. تفسیر پژوهان تلاش کرده‌اند تا همه گونه‌های تفسیری را، در یک نظام منسجم از طبقه‌بندی تفاسیر قرار دهند. برخی این نظام را به دو طبقه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری محدود ساخته‌اند. برخی با افزایش این طبقات به چهار طبقه مکاتب، روش‌ها، رویکردها و سبک‌های تفسیری سعی کرده‌اند تا همه ی آنچه که به عنوان گونه‌ای از تفسیر شناخته شده است، در جایگاه مناسب خود طبقه‌بندی کنند.

مکتب تفسیری عبارت است از تفکر سامان‌یافته‌ای که حاوی سلسله‌ای از مبانی در تفسیر می‌باشد، مثل مکتب تفسیری شیعه، سنی، اشعری، یعنی تفاوت مکاتب به تفاوتشان در مبانی تفسیر است. روش ناظر به چگونگی طی مسیر برای رسیدن به مدلول آیات و مراد الهی از آن است که به طور خاص با مستندات و منابع تفسیر مرتبط است، مثل روش قرآن به قرآن، اثری، عقلی، علمی، یعنی تفاوت روش‌ها به منبع است. رویکرد تفسیری عبارت است از: جهت‌گیری مفسر در تفسیر که ناشی از سه عامل: (۱) دغدغه‌های فکری و روحی مفسر (۲) تخصص مفسر (۳) نیاز مخاطبان، است. سبک یا همان اسلوب هم مربوط به شکل و روش نگارش و عرضه متن تفسیر است، مثل سبک منظوم، منثور، مختصر، گسترده و مزجی. (بهمنی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱-۱۶۵؛ اسعدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۹-۳۰۰)^۱

بر اساس این نظام طبقه‌بندی از گونه‌های تفاسیر، تلقی تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای به مثابه اسلوب با دشواری‌های بسیار روبرو است؛ بخشی از این دشواری‌ها، درونی آن است، یعنی اگر بپذیریم که تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای اسلوب باشد، بین تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای و اسلوب‌های قسیم آن، تمایز و تباین نیست. اینکه اسلوب تفاسیر، ترتیبی یا موضوعی باشد، تباین و تمایز بخش است، اما اینکه تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای، قسیم آنها باشد، وجهی ندارد. چون هم تفسیر ترتیبی و هم تفسیر موضوعی می‌تواند به صورت مقایسه‌ای انجام شود، یا

۱. رک. سعید بهمنی، هفده گفتار در قرآن پژوهی، مقاله "ساختاردهی به انواع تفاسیر و جایگاه تفسیر عقلی_اجتهادی در ساختار تفسیر" نوشته محمد کاظم شاکر، ص ۱۵۱-۱۶۵؛ محمد اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۲۹۹-۳۰۰؛ محمد کاظم شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، صص ۴۴-۵۱.

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

برعکس تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای را هم با اسلوب ترتیبی و هم موضوعی می‌توان سامان داد.

بخش دیگری از این دشواری‌ها بیرونی است، یعنی خود اسلوب بودن تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای را هدف می‌گیرد و بر این ایده مبتنی است که، اساساً تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای اسلوب نمی‌تواند باشد، چون مقام مقایسه در گونه مورد بحث ما، مرحله پیش از تفسیر است، یعنی مفسر پس از مقایسه آراء، وقتی به تفسیر صحیح دست یافت، می‌تواند تفسیر خود را با یکی از اسلوب‌های نام برده شده یا غیر آن به مخاطب ارائه دهد. اما آیا تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای در زمره اصطلاحات دیگری که صاحبان ترمینولوژی دانش تفسیر، به خدمت گرفته‌اند، قابل طبقه‌بندی هست؟

پیش از هر چیز باید دانست که وقتی از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای سخن می‌گوییم دقیقاً چه چیزی را در نظر داریم. آیا عبارت «تفسیر تطبیقی» ترکیبی است در حد «تفسیر روایی» و یا در حد تعبیر «تفسیر اخلاقی»، یا در حد دیگر گونه‌ها؟ به عبارت جامع‌تر، تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای یک مکتب تفسیری است یا یک روش تفسیری و یا صرفاً یک رویکرد تفسیری یا تنها یک سبک بیانی در تفسیر است؟

البته یک عنوان از گونه‌های تفسیری معین، ممکن است گاهی در حد یک رویکرد تفسیری باشد و گاهی در حد روش و گاهی حتی در حد یک مکتب تفسیری. به طور مثال، تفاسیر عرفانی که برآمده از یک جریان کاملاً شناخته شده در عالم تفسیر است، همگی از مبانی و روش‌های یکسانی برخوردار نیستند، بلکه از انواع و گونه‌های مختلف برخوردارند؛ برخی از این گونه‌ها صرفاً یک رویکرد تفسیری هستند و برخی روش تفسیری هستند و برخی در حد و اندازه یک مکتب تفسیری است. در مورد طبقه‌بندی تفاسیر عرفانی، همه چیز به این وابسته است که چه تعریفی از عرفان داشته باشیم. گاهی عرفان و تصوّف را صرفاً یک شیوه‌ای از زندگی می‌دانیم که، به امور معنوی اهمیت ویژه

می‌دهد؛ گاهی عرفان را مستلزم کشف و شهود می‌دانیم، به این معنا که کشف و شهود را به عنوان یک روش و راه کسب معرفت به رسمیت می‌شناسیم و برای فرآورده‌های آن اعتبار معرفتی قائلیم. گاهی عرفان را به عنوان یک مکتب فکری، که دارای مبانی ویژه‌ای

است در نظر می گیریم. با هریک از این سه طرز تلقی، عنوان "تفسیر عرفانی" در گونه خاصی قرار می گیرد. با نگاه نخست، تفسیر عرفانی صرفاً یک رویکرد تفسیری است؛ با نگاه دوم، تفسیر عرفانی، یک روش تفسیری است، چرا که می خواهد از طریق کشف و شهود قرآن را تفسیر کند؛ در نگاه سوم، تفسیر عرفانی، در اندازه یک مکتب تفسیری ظاهر می شود که، قرآن را بر اساس مبانی خاص هستی شناختی، معرفت شناختی و زبان شناختی عرفا، تفسیر می کند.

با این مثال، باز این پرسش را مطرح می کنیم که تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای در ضمن کدام مجموعه از مجموعه‌های مختلفی که گونه‌های تفسیری را گرد هم می آورند قرار می گیرد؟ با این توضیحات، باید گفت که همه چیز به این وابسته است که چه انتظاری از تطبیق در تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای داشته باشیم. اگر منظور مفسر آن باشد که در ضمن تفسیرش آرای گروه‌های مختلف از مفسران، و به طور مثال آرای دانشمندان شیعه و سنی، مطرح شود و درباره آن‌ها بحث شود، در این صورت، تفسیر، رویکرد تطبیقی/مقایسه‌ای خواهد داشت. با این نگاه می توان، تفسیرهای بسیاری از جمله مجمع البیان را دارای رویکرد تطبیقی دانست.

اما در مورد تلقی روش به مثابه منبع، تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای را نمی توان روش تفسیری در نظر گرفت، در حالی که در تفسیر روایی، روایت منقول از پیامبر (ص) و معصومان (ع) و در تفسیر عقلی، عقل و گزاره‌های عقلانی و در تفسیر عرفانی، کشف و شهود به عنوان منابع کسب معرفت و معیار داوری شناخته می شوند، نمی توان گفت در تفسیر تطبیقی، تطبیق منبع و معیار داوری است. مگر آن که روش و اختلاف روش‌ها را به اختلاف منابع فرونگاهیم و آن را ساز و کار رسیدن به تفسیر بدانیم که در این صورت تفسیر تطبیقی با ملاحظات در زمره روش جای خواهد گرفت.

اما تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای می تواند در قامت یک مکتب تفسیری هم ظاهر شود، و آن در صورتی است که مفسر دارای مبانی خاصی در تفسیر آیات باشد که متمایز از مبانی خاص هر یک از طرفین مقایسه باشد. به طور مثال، در تفسیر تطبیقی که آرای تفسیری شیعه با اهل سنت مقایسه می شود، ممکن است مفسر، برخی از مبانی دو طرف را مردود

تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی

بداند یا مبانی جدیدی را در تفسیر ابداع کند که نه تفسیر شیعه بر آن مبتنی است و نه تفسیر اهل سنت، در این صورت چنین تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای می‌تواند، در قامت یک مکتب تفسیری عرض اندام کند. گفتنی است در همه مواردی که سخن از مکتب یا مکاتب تفسیری به میان می‌آید، مکتب تفسیری به اعتبار مکتب یا مبانی خاص مفسر است. بنابراین وقتی از مکتب یا مکاتب خاصی در تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای هم سخن گفته شود بر همین منوال خواهد بود.

نتیجه

در این تحقیق مشخص شد که مراد از تعابیر تطبیق و مقارنه، و معادل دقیق آن‌ها مقایسه است و هر چند برای تفسیر تطبیقی/مقارن وجوه متعددی از حیث تفسیر بودنش در نظر گرفته شده است، اما تنها در یک فرض می‌توان آن را در ژانر تفسیر به شمار آورد و آن در صورتی است که مفسر، در صدد تفسیر آیات قرآن باشد و به عنوان فهم بهتر از معنای مراد، به آرای تفسیری دیگران مراجعه می‌کند. بر اساس این تلقی وجوه متعددی از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای از حیث قلمرو و هدف طرح شده است که، ابهامات آن مطرح و به طور خاص در باره وجه شیعی - سنی بحث شد و معلوم شد این وجه از قلمرو و هدف روشن تری بهره می‌برد. جایگاه تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای در نظام فعلی طبقه‌بندی تفاسیر بر خلاف آنچه ادعا شده در حد و اندازه سبک یا اسلوب تفسیر نیست، بلکه در یک نظام چهار وجهی روش، رویکرد، سبک و مکتب، بسته به انتظار ما از تفسیر تطبیقی/مقایسه‌ای می‌توان آن را یک رویکرد، روش (بنا بر تعریف خاص از روش) یا مکتب تلقی کرد.

منابع

۱. اسعدی، محمد: آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، مقاله "جریان تفسیر صوفی عرفانی"، نوشته محمد کاظم شاکر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲. آل‌معی، زاهر بن عواض: دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، ریاض، الفرزدق، ۱۴۰۵ق.
۳. انیس، ابراهیم: المعجم الوسيط، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ق.
۴. بهمنی، سعید: هفده گفتار در قرآن پژوهی، مقاله "ساختاردهی به انواع تفاسیر و جایگاه تفسیر عقلی-اجتهادی در ساختار تفسیر" نوشته محمد کاظم شاکر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸.
۵. خاتمی، محمود: جزوه درس فلسفه تطبیقی، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
۶. الخالدي، صلاح عبدالفتاح، التفسير الموضوعی بین النظرية والتطبيق، عمان، دار الفرائس، ۱۴۲۲ق.
۷. خرماهی، بهاء‌الدین: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
۸. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۹. الرومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان: ۹ بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ریاض، ۱۴۹۹ق.
۱۰. مکتبه التوبه، ۱۴۱۹.
۱۱. شاکر، محمد کاظم: مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۲. شوقه، السعید: بی‌تا، التأویل و التفسیر بین المعتزله و السنه، قاهره، المکتبه الازهریه.
۱۳. صدیق، حسن بشیر: التفسیر التطبیقی منهج علمی لدراسة النص القرآنی، خارطوم، دارالسودانیه للکتب، ۱۴۱۶ق.
۱۴. الطبطبایی، ولید بن مساعد: فصول من التفسیر الموضوعی، کویت، دارالتجديد، ۱۴۱۵ق.
۱۵. عبدالرحیم، عبدالجلیل التفسیر الموضوعی للقرآن فی کفتی المیزان، عمان، بی‌نا، ۱۴۱۲ق.
۱۶. العمری، احمد جمال: دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۶ق.
۱۷. غالب، حسن: مداخل جدیدة للتفسیر، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۴ق.
۱۸. الفرماوی، عبدالحی: البدایه فی التفسیر الموضوعی، قاهره، بی‌نا، ۱۳۹۷ق.
۱۹. مسلم، مصطفی: مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دارالعلم، ۱۴۲۶.
۲۰. المشنی، مصطفی ابراهیم: "التفسیر المقارن-دراسة تأصيلیه"، مجله الشریعه و القانون، ۲۶، صص ۱۳۷۲۰۵، ۱۴۲۷ق.
۲۱. نجارزادگان، فتح الله: تفسیر تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۲. نجارزادگان، فتح الله: بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۲۳. هاتینگ، جرالد: ۱۳۸۹ رهیاف‌هایی به قرآن، به کوشش مهرداد عباسی، مقاله "تفسیر از طبری تا ابن کثیر"، نوشته نورمن کالدور، تهران، حکمت، ۱۳۸۹.

24. Vanessa L. Ochs, Sarah Lauhed; Modern Lessons from the Wisdom & Stories of Biblical Women, p.xxii.